

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصلاح جامعه در قرآن و از منظر برادری

محقق: مهدی عربی

مدرسه علمیه ثقلین

تابستان 98

چکیده

در این مقاله سعی داریم تا با بررسی اصلاح در قرآن، اصلاح و بهترین روش آن را بشناسیم تا بتوانیم در رشد جامعه به وسیله اصلاح تأثیر گذار باشیم با در نظر گرفتن بهترین روش اصلاح که اصل برادری در جامعه اسلامی می باشد.

کلید واژگان

اصلاح - قرآن - جامعه - برادری

مقدمه

در عصر حاضر با توجه به مشکلات و معضلات در جامعه نیاز به اصلاح دارد در این حال مسئله ای پیش می آید که چه اصلاحی و چگونه اصلاح، ما در پی این بحث به بهترین منبع که سخن خداوند قرآن است می پردازیم و در آن به بهترین اصلاح که اصلاح با اصل برادری است هدفمند شده است امید است که این مقاله به بهبود اصلاح در جامعه اسلامی کمک بسزایی کند و مقدمه ای بر ظهور حضرت بقیة الله (عج الله تعالی فرجه الشریف) باشد.

بخش اول: مفهوم شناسی

مراد از اصلاح [در مقابل افساد]، انجام کاری است که یا افساد را برطرف کند و یا زمینه بروز آن را از بین ببرد که به لحاظ نوع موضوع فرق می‌کند مانند اصلاح نفس، اصلاح ذات البین و اصلاح ساختمان که به ترتیب به معنای پیرایش نفس از صفات زشت و آراستن آن به صفات نیکو، آشتی و پیوند میان متخصصین و رفع کدورت از آنان، و ترمیم خرابی‌های ساختمان است.^۱

معنای لغوی اصلاح

اصلاح مصدر باب افعال از ریشه «صل-ح» و نقطه مقابل افساد^۲ است و در منابع واژمنگاری فارسی^۳ و عربی^۴ به معنای به‌صلاح آوردن، بهبودی بخشیدن، تعمیر کردن، آشتی‌دادن، نیکویی کردن و آراستن و سامان‌دادن آمده است.

معنای مشترک در همه مشتقات این واژه، سلامت از فساد است که شامل سلامت در ذات^۵، نظر و عمل^۶ می‌گردد.

اصلاح گاه به اقامه و برپاداشتن چیزی پس از فساد و خرابی^۷ و گاه به بازگشت به حالت اعتدال حاصل می‌شود.^۸

^۱ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۵۴۴.

^۲ الصحاح، ج ۱، ص ۳۸۴، «صلح».

^۳ لغت‌نامه، ج ۲، ص ۲۳۹۱ و فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۲۹۳، «اصلاح».

^۴ لسان‌العرب، ج ۲، ص ۵۱۶ و ترتیب‌العین، ص ۴۵۳-۴۵۴، «صلح».

^۵ ترتیب‌العین، ص ۴۵۴، «صلح».

^۶ لسان‌العرب، ج ۲، ص ۵۱۷ و التحقيق، ج ۶، ص ۲۶۵، «صلح».

^۷ لسان‌العرب، ج ۲، ص ۵۱۷ و اقرب‌الموارد، ج ۳، ص ۲۷۲. و تاج‌العروس، ج ۴، ص ۱۲۵، «صلح».

^۸ مفردات، ص ۳۷۹، «فسد».

واژگان مربوط به اصلاح

واژه اصلاح و دیگر مشتقات ماده صلح از جمله صلاح، صالح، مصلح و صلح، نزدیک به ۸۰ بار در قرآن به کار رفته که گاه در برابر فساد^۱ و گاه در برابر سوء^۲ آمده است.

این مجموعه موارد را می‌توان در یک دسته‌بندی موضوعی چنین برشمرد: مصالحه و گذشت^۳، رفع نزاع بین دو نفر یا اصلاح میان انسانها^۴، رفع اختلافات خانوادگی^۵؛ جوان ساختن پیر و رفع نازایی^۶، احسان به والدین^۷، توبه و جبران گذشته^۸، تقوا و انجام دادن عمل صالح^۹، امر به معروف و نهی از منکر^{۱۰} و قبولی اعمال^{۱۱}.

گستره معنایی اصلاح

حوزه معنایی اصلاح:

در نگاهی کلی، اصلاح در قرآن گاه به خداوند نسبت داده شده است: «وَأَصْلَحَ بِالنَّهْمِ»^{۱۲}، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»^{۱۳}، «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»^{۱۴} و گاهی به بندگان نسبت داده شده که بیشترین کاربرد آن در قرآن از این قسم است.^{۱۵}

در مواردی که اصلاح از طرف خداست به معنای بهتر کردن وضع زندگی یا قبولی اعمال است.

«وَأَصْلَحَ بِالنَّهْمِ» یعنی دنیای آنان را یا دین و دنیای آنان را بهبود بخشید تا در دنیا بر دشمنانشان پیروز شده و در آخرت وارد بهشت گردند^{۱۶}؛ اما اصلاح از طرف بندگان به معنای ادای تکلیف است و این تکلیف در هر موقعیتی مصداق خاصی می‌یابد.

^۱ اعراف/سوره ۷، آیه ۵۶ و اعراف/سوره ۷، آیه ۱۴۲ و یونس/سوره ۱۰، آیه ۸۱.

^۲ غافر/سوره ۴۰، آیه ۵۸ و عنکبوت/سوره ۲۹، آیه ۷ و توبه/سوره ۹، آیه ۱۰۲.

^۳ نساء/سوره ۴، آیه ۱۲۸ و شوری/سوره ۴۲، آیه ۴۰.

^۴ مفردات، ص ۴۸۹۴۹ و مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۲۴، «صلح» و التبیان، ج ۳، ص ۱۹۲ و بقره/سوره ۲، آیه ۲۲۴ و نساء/سوره ۴، آیه ۳۵.

^۵ نساء/سوره ۴، آیه ۱۱۴ و حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۰-۹.

^۶ بقره/سوره ۲، آیه ۲۲۸ و احقاف/سوره ۴۶، آیه ۱۵.

^۷ التحقیق، ج ۶، ص ۲۶۶-۲۶۵، «صلح» و المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۶ و انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۹۰.

^۸ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱ و احقاف/سوره ۴۶، آیه ۱۵.

^۹ انعام/سوره ۶، آیه ۵۴ و مانده/سوره ۵، آیه ۳۹ و بقره/سوره ۲، آیه ۱۶۰ و نساء/سوره ۴، آیه ۱۶۴ و نساء/سوره ۴، آیه ۲۴ و نور/سوره ۲۴، آیه ۵.

^{۱۰} و اعراف/سوره ۷، آیه ۳۶.

^{۱۱} یوسف/سوره ۱۲، آیه ۹۶ و مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۴۱ و اعراف/سوره ۷، آیه ۳۵ و اعراف/سوره ۷، آیه ۱۷۰ و بقره/سوره ۲، آیه ۱۱.

^{۱۲} تفسیر المنار، ج ۱۲، ص ۱۴۵ و هود/سوره ۱۱، آیه ۸۸.

^{۱۳} مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۴ و الصافی، ج ۴، ص ۲۰۶ و تفسیر الجلالین، ص ۴۳۰ و احزاب/سوره ۳۳، آیه ۷۱.

^{۱۴} محمّد/سوره ۴۷، آیه ۲.

^{۱۵} یونس/سوره ۱۰، آیه ۸۱.

^{۱۶} احزاب/سوره ۳۳، آیه ۷۱.

^{۱۷} بقره/سوره ۲، آیه ۱۶۰ و آل عمران/سوره ۳، آیه ۸۹ و نحل/سوره ۱۶، آیه ۱۱۰ و نور/سوره ۲۴، آیه ۵.

^{۱۸} مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۶.

اگر اصلاح را همراه با ریشه آن «اصلاح» در نظر بگیریم با بسیاری از مفاهیم دیگر قرآنی مانند احسان، فلاح، خیر و برّ، و مفاهیم متضاد با آنها همانند فساد و سیئه رابطه بسیار نزدیکی خواهد یافت.

اشتراک و افتراق احسان و اصلاح

اصلاح و احسان:

این دو واژه افزون بر اشتراک معنایی در مواردی، دارای کاربردهای ویژه‌ای نیز هستند. مفهوم صلاح گاه در برابر سوء به‌کار می‌رود و یکی از معانی احسان نیز در مقابل اسائه است.¹

اصلاح به معنای بهبودی بخشیدن روابط اجتماعی می‌آید و احسان نیز به معنای نیکی کردن به دیگران است²، جز آنکه احسان به معنای مطلق «کار نیکو کردن» می‌آید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»³، در حالی که اصلاح به رفع نقص در کار اختصاص دارد؛ وقتی خداوند به کسی احسان می‌کند می‌تواند تفضلی از خداوند باشد؛ نه آنکه لزوماً رفع نابسامانی کرده باشد.

تقابل افساد با اصلاح

اصلاح و افساد:

در برخی آیات، اصلاح در برابر افساد به‌کار رفته است؛ مانند آیه ۸۱ سوره یونس که در آن از قول موسی خطاب به ساحران تأکید می‌کند که خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»⁴.

← نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی معتقد است که صلاح و فساد دو امر متقابل و ضد یکدیگر است و سنت الهی بر آن است که اثر متناسب و ویژه هر یک از صلاح و فساد را بر صالح و فاسد مترتب کند و اثر عمل صالح سازگاری و هماهنگی با سایر حقایق عالم و اثر عمل فاسد ناسازگاری با سایر حقایق عالم است، پس این پدیده استثنایی به‌طور طبیعی بر اثر واکنش سایر اسباب عالم با همه قوا و وسائل مؤثرش، محکوم به نابودی است.

¹ لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۷۹-۱۸۰ و القاموس‌المحیط، ج ۲، ص ۱۵۶۴، «حسن».

² المصباح، ص ۱۳۶ و الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۹۹ و لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۷۹، «حسن».

³ نحل/سوره ۱۶، آیه ۹۰.

⁴ یونس/سوره ۱۰، آیه ۸۱.

بنابراین، باطل در نظام آفرینش دوام نمی‌یابد و سرانجام جهان روبه بهبودی و اصلاح است: «وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ»^۱، «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ»^۲، «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذّٰبٌ»^۳، «إِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»^۴.

بخش دوم: شروط اصلاح جامعه از منظر قرآن

شروط اصلاح

اصلاح و ایمان، عمل صالح و تقوا:

سه مفهوم ایمان، عمل صالح و تقوا در تعامل نسبتاً نزدیکی با یکدیگر در قرآن به‌کار رفته است؛ گاه ایمان و عمل صالح با هم می‌آیند: «ءَامَنُوا وَّعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ»^۵

و گاه ایمان و تقوا^۶ گاه نیز تقوا در کنار اصلاح یاد شده است: «فَمَنْ اَتَّقَى وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۷ و در مواردی نیز هر سه با هم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا اِذَا مَا اتَّقَوْا وءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وءَامَنُوا»^۸.

ایمان، عمل صالح و تقوا در قرآن در نقش مقدمه اصلاح مطرح شده است و از این‌رو در آیه ذیل، آنها شرط اصلاح اعمال معرفی شده است: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ»^۹.

رابطه ملازمه بین این دو [قول سدید و اصلاح اعمال] بیانگر این نتیجه است که پایبندی به نیکوکاری انسان را به سوی اصلاح اعمال کشانیده و به آمرزش گناهان منتهی می‌کند.^{۱۰}

← اصلاح عمل

مفسران در تفسیر «اصلاح اعمال بندگان» گفته‌اند: خداوند به آنها در مورد اعمالشان لطف و عنایت کرده تا به روشی سالم و دور از فساد بر راه ایمان استقامت ورزند.^{۱۱}

^۱ بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۸.

^۲ منافقون/سوره ۶۳، آیه ۶.

^۳ غافر/سوره ۴۰، آیه ۲۸.

^۴ یونس/سوره ۱۰، آیه ۸۱ و المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۱۱۰.

^۵ بقره/سوره ۲، آیه ۲۵ و آل عمران/سوره، آیه ۵۷ و نساء/سوره ۴، آیه ۱۷۳.

^۶ مائده/سوره ۵، آیه ۶۵ و اعراف/سوره ۷، آیه ۹۶ و بقره/سوره ۲، آیه ۱۰۳.

^۷ اعراف/سوره ۷، آیه ۳۵.

^۸ مائده/سوره ۵، آیه ۹۳.

^۹ احزاب/سوره ۳۳، آیه ۷۱-۷۰.

^{۱۰} المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۸۳۴۷.

^{۱۱} التبیان، ج ۸، ص ۳۶۶.

در آیه‌ای دیگر مصادیق اعمال صالح را برشمرده و صاحبان آنها را از مصلحان برمی‌شمارد: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۱.

در کنار این مجموعه در آیاتی دیگر، از منافقانی یاد شده که از روی ایمانی ظاهری برای فریب خدا و مؤمنان ادعای اصلاحگری می‌کنند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا...»^۲، درحالی‌که ماهیت عمل آنان در تناسب با کفر باطنی آنها، افساد و نه اصلاح است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُم لَاتْفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»^۳.

حوزه‌های اصلاح:

کاربردهای اصلاح در قرآن را می‌توان در سه رده رابطه انسان با خدا، انسانهای دیگر و جهان طبیعت دسته‌بندی کرد:

موارد اصلاح در فقه

موارد اصلاح در فقه بسیار است مانند اصلاح مال که مقابل اسراف و تبذیر است، اصلاح مال یتیم، اصلاح قرانت، اصلاح ساختمان، اصلاح زمین، چشمه و باغ و اصلاح معابد کفار که درباره هر يك، در مدخل مربوط سخن رفته است.^۴

← اصلاح در رابطه انسان با خدا

رابطه انسان با خدا:

در پاره‌ای از آیات از نماز در نقش رابطه‌ای عبادی میان خدا و انسان و از مصادیق اصلاحگری یاد شده است: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۵.

بین انسان و بازگشت به خدا [توبه] در ارتباط با اصلاح اعمال نیز رابطه‌ای مستقیم برقرار است، زیرا توبه از سویی شرط اصلاح اعمال و از سوی دیگر از راههای برقراری

^۱ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۷۰.

^۲ بقره/سوره ۲، آیه ۹-۸.

^۳ بقره/سوره ۲، آیه ۱۰.

^۴ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۴۵۵.

^۵ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۷۰.

ارتباط با خداوند، شمرده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

همچنین از کاربردهای اصلاح در حوزه ارتباط انسان با خدا، درخواست اصلاح و نیکی برای ذریه و نسل، از خدای سبحان است: «...وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي...»^۱.

← اصلاح در روابط مردم

رابطه انسان با انسانهای دیگر:

بیشترین موارد کاربرد اصلاح در قرآن به این حوزه مربوط می‌شود که گاه در دامنه محدودتری به اصلاح امور خانواده مربوط می‌شود و گاه در سطح روابط اجتماعی به آن پرداخته می‌شود:

←← اصلاح در روابط خانودگی

۱. رفع اختلافات خانوادگی:

قرآن برای حل اختلافات داخلی خانواده پیشنهاد می‌کند که هنگام ترس از جدایی دو همسر از یکدیگر، داوری از سوی مرد و داوری از طرف زن تلاش کنند تا میان این زن و شوهر دوستی و آشتی ایجاد کنند^۲: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا...»^۳.

و در صورتی نیز که زن بداند شوهرش به علی مانند پیری یا بیماری از او رویگردان شده پیشنهاد اولیه قرآن، برقراری صلح و آشتی میان آنهاست.

مراد از صلح در این آیه سازش و مصالحه است که با چشم‌پوشی زن از برخی یا تمام حقوق همسری حاصل می‌شود و حتی چنین سازشی از مفارقت و جدایی بهتر است^۴: «و إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۵.

^۱ بقره/سوره ۲، آیه ۱۶۰-۱۵۹.

^۲ احقاف/سوره ۴۶، آیه ۱۵ والتبیان، ج ۳، ص ۱۹۲ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱

^۳ احقاف/سوره ۴۶، آیه ۱۵ والتبیان، ج ۳، ص ۱۹۲ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱

^۴ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۸۳ و الصافی، ج ۱، ص ۵۰۷ و المیزان، ج ۵، ص ۱۰۶.

^۵ نساء/سوره ۴، آیه ۱۲۸.

و در آیه ۱۲۹ سوره نساء نیز به مردانی که بیش از یک همسر برگزیده‌اند سفارش می‌کند که از مراعات عدالت میانشان روی نگردانده، همواره درصدد اصلاح و برقراری محبت میانشان باشند^۱: «وَأَحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا... فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»^۲.

و در صورت وقوع طلاق نیز تنها هنگامی شوهر حق بازگشت به همسرش را دارد که خیرخواهانه درصدد اصلاح اختلافات برآمده باشد؛ نه آنکه قصد آزار و اذیت او را داشته باشد^۳: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ... وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا...»^۴.

۲. اصلاح در وصیت:

در آیه ۱۸۰ سوره بقره^۵ درباره وصیت، به محتضر سفارش شده که به معروف و نیکی وصیت کند و حق را در نظر بگیرد و به‌گونه‌ای وصیت نکند که موجب اختلاف و نزاع خانوادگی شود: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۶.

و در آیه ۱۸۲ سوره بقره یادآوری شده که اگر میت برخلاف وظیفه شرعی خود، به‌گونه‌ای اختلاف‌انگیز وصیتی کرد، وصی می‌تواند آن را اصلاح کرده، به شیوه مناسب تغییر دهد و از این جهت گناهی بر او نیست^۷: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۸.

۳. اصلاح در امور یتیم:

آیه ۲۲۰ سوره بقره^۹ به سرپرستان یتیمان سفارش می‌کند که به اصلاح امورشان همت گمارده آن را نسبت به دیگر مسائل مانند استقلال اقتصادی آنان در اولویت قرار دهند و البته خداوند به روشنی قصد اصلاح حقیقی را از دیگر مقاصد باز می‌شناسد^{۱۰}:

^۱ مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۸۵ و میزان، ج ۵، ص ۱۰۶.

^۲ نساء/سوره ۴، آیه ۱۲۹-۱۲۸.

^۳ مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۱۰۶ و تفسیر ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۲۷۸.

^۴ بقره/سوره ۲، آیه ۲۲۸.

^۵ بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۰.

^۶ بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۰.

^۷ جامع‌البیان، مج ۲، ج ۲، ص ۱۷۲-۱۷۱.

^۸ بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۲.

^۹ بقره/سوره ۲، آیه ۲۲۰.

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ اللَّيْتِمَىٰ أَفَلَا لِاصْلَاحِ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالَفُوا فَمَا جُنَاحُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ».

بسیاری از فقها بر اساس آیه مزبور فتوا داده‌اند که ولی یتیم باید نفقت کند که اگر نمی‌تواند اموال او یا اموال خودش به نفع یتیم است به آن اقدام کند.^۱

۴. آشتی دادن بین مردم:

از دیگر مصادیق اصلاح، آشتی دادن بین مردم (اصلاح ذات البین) است، چنان‌که در آیه ۱۱۴ سوره نساء^۲ آمده است: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَحْوِهِمْ إِلَّا مَنْ آمَنَ بَصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ اصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» که نحوه را تنها در صورتی مجاز می‌داند که قصد اصلاح و آشتی دادن بین مردم در میان باشد.

اصلاح میان مردم به ایجاد مودت و رفع نزاع و بمطوّر کلی هر چه در بردارنده خیر و نیکی به دیگران باشد تفسیر شده است.^۳

در این آیه از اصلاح در ردیف صدقه و کار نیک یاد شده و برای آن، پاداش بسیار بزرگ وعده داده شده است.

در آیه ۹ سوره حجرات^۴ نیز دستور داده شده که در صورت وقوع درگیری میان دو گروه از مؤمنان، میانشان آشتی برقرار شود: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا».

مفسران در بیان مبنا و مفاد این آشتی از نصیحت و دعوت به حق و فرمان خداوند^۵ و رضایت به حکم قرآن^۶ یاد کرده‌اند.

سپس در ادامه آیه به بررسی کیفیت اصلاح بین گروه‌های متخاصم چنین پرداخته می‌شود که اگر یکی از آن دو گروه سرکشی کرد و پیشنهاد آشتی را نپذیرفت در آن صورت با آن گروه بجنگید تا در برابر فرمان خداوند سر خم کرده، آنگاه بر مبنای عدل و داد به داوری میانشان بپردازید^۷: «فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَقَىٰ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

^۱ تشکر الفقهاء، ج ۲، ص ۸۲ و المعنی، ج ۴، ص ۲۱۴ و المجمع، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

^۲ نساء/سوره ۴، آیه ۱۱۴.

^۳ زینة البیان، ص ۵۸۱-۵۸۲.

^۴ حجرات/سوره ۴۹، آیه ۹.

^۵ الصافی، ج ۵، ص ۵۰.

^۶ جامع البیان، مج ۱۳، ج ۲۶، ص ۱۶۷ و تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

^۷ البیان، ج ۹، ص ۳۴۶ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۰ و میزان، ج ۱۸، ص ۳۱۵.

مفسران در تفسیر کلمه «بالعدل» گفته‌اند: پس از شکست قوم سرکش باید از ستم به آنها و تضییع حقوقشان پرهیز شود.^۱

فقه‌های شیعه ذیل این آیه فتوا داده‌اند که مراد از قوم ستمگر طایفه‌ای است که بر امام معصوم خروج کنند و بر عموم مسلمانان، دفع طاغی، واجب کفایی است.^۲

گروهی از فقه‌های اهل سنت نیز تعبیر «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» را چنین تفسیر کرده‌اند که حقوق افراد را از ستمگران باز ستانید.^۳

ضرورت اصلاح بین مردم در آیه‌ای دیگر در قالب تأکید بر اصل برادری مورد توجه قرار گرفته است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ».^۴

توسعه پیوندهای برادری میان سایر مؤمنان به نوعی طرفه‌ای درگیری را به آشتی فراخوانده و دیگران را به واسطه شدن در این امر برمی‌انگیزاند.^۵

قرآن در تکمیل فرایند اصلاح میان مردم سفارش می‌کند که انسانها در درگیریهای روز مره همواره گذشت و بخشش را بر انتقام ترجیح داده، زمینه اصلاح را گشوده و از پاداش الهی برخوردار شوند: «جَزُوا سَيِّئَةً سَيِّئَةً مِّثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ».^۶

و البته این نه از آن جهت است که خداوند ستمگر را دوست داشته باشد: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».^۷

۵. اصلاحگری رهبران:

موسی در ماجرای سفر به کوه طور پس از جانشینی هارون برای رهبری بنی اسرائیل به وی سفارش کرد که در این مسیر از پیروی آرای مفسدان پرهیز کرده، به اصلاح در میانشان برخیزد^۸: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ».^۹

^۱ جامع‌البیان، مج ۱۳، ج ۲۶، ص ۱۶۴ و تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۱۶ و الصافی، ج ۵، ص ۵۰.

^۲ مجمع‌الفائده، ج ۷، ص ۵۲۴ و جواهر‌الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۳۳۲۲.

^۳ المجموع، ج ۱۹، ص ۲۰۹-۲۱۰.

^۴ حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۰.

^۵ التبیان، ج ۹، ص ۳۴۶ و المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۵.

^۶ شوری/سوره ۴۲، آیه ۴۰.

^۷ شوری/سوره ۴۲، آیه ۴۰ و مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۵۱.

^۸ تفسیر المنار، ج ۹، ص ۱۲۱ و المیزان، ج ۸، ص ۲۳۶.

^۹ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۴۲.

۶. اصلاح در روابط اقتصادی:

رعایت انصاف و عدالت در روابط اقتصادی، از جمله خرید و فروش از دیگر مصادیق اصلاح در قرآن است: «وَالِي مَدِينٍ آخَاهُمْ شَعِيْبًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ... وَلَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ...»^۱.

شعيب در گفتوگوهای خود با مردم مدین از آنان خواست کم فروشی نکنند، ترازوها را عادلانه تنظیم کرده و از اتلاف حق مردم بپرهیزند و در پایان با شمردن همه کارهای مذکور در زمره افساد، از گرایش به آن منع کرد: «وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۲.

سپس وی در پاسخ تمسخر قوم خود گفت: من قصد مخالفت و درگیری با شما را ندارم، بلکه به اندازه توان در پی اصلاح برخاسته‌ام و در این مسیر تنها به خداوند تکیه کرده، از او آرزوی موفقیت دارم: «...وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۳.

←← اصلاح در طبیعت

رابطه انسان با طبیعت:

در آیاتی از قرآن با پرهیز از خرابی و افساد در طبیعت به لزوم اصلاح و آبادانی آن توجه داده شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۴.

در آیاتی دیگر از اسراف و تبذیر نیز به عنوان مصداق فساد یاد شده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۵.

که به قرینه تقابل میان افساد و اصلاح، نشان دهنده ضرورت محافظت از طبیعت است.

^۱ هود/سوره ۱۱، آیه ۸۴.

^۲ هود/سوره ۱۱، آیه ۸۵.

^۳ هود/سوره، آیه ۸۸.

^۴ بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۴-۲۰۵.

^۵ بقره/سوره ۲، آیه ۶۰.

برادری در اسلام در آیینهای سوره حجرات

سوره حجرات یکی از سوره‌های جالب قرآن است که پیام‌های بس آموزنده در باب روابط میان مؤمنان دارد. در وضعیت اسفناک سیاسی - فکری که امروزه بر جهان اسلام حاکم گردیده که پیامد آن خدشه‌دار شدن روابط میان امت اسلامی می‌باشد، ضرورت تذکر پیام‌های سوره حجرات بسیار ضروری می‌نماید تا باشد که امت این پیام‌ها را جدی گرفته و منحيث چراغ راه خویش در روابط با یکدیگر قرار دهند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

[الحجرات: ۱۰]

ترجمه: فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از الله ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.

این آیت دارای نکات بسیار جالب می‌باشد که ذیلاً به گوشه‌ی از آن می‌پردازیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ یعنی در حقیقت مؤمنان با هم برادر اند.

هر قوم، ملت و ایدیولوژی برای همبستگی، نزدیکی و ابراز علاقه میان شان، عناوین و القاب را برای روابط خود تعریف می‌کنند؛ مثلاً: کمونیست‌ها برای همفکران خود عنوان «رفیق» را استفاده می‌کردند. همین طور، هر طبقه اجتماعی عنوان را برای تفکیک شدن ایشان از دیگران بکار می‌برند. چنانچه در میان مردم عام عناوین از قبیل: هموطن، همولایتی، همشهری، و امثالهم کاربرد دارد.

نکته جالب اینجاست، که الله سبحانه و تعالی تنها یک عنوان را برای تأمین روابط میان مؤمنان تعریف نموده و این روابط را تا سرحد «برادری» بالا برده و بدینوسیله یک پیمان عمیق و ناگسستنی را میان مؤمنان بسته است. این پیمان برادری مشروط و محدود به مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و... نیست، بلکه همه‌ای مؤمنان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال را در بر می‌گیرد، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند، و دیگری در غرب؛ تنها رمز این برادری در داشتن صفت ایمان تعریف گردیده است.

در حقیقت، پیوند برادری دینی، فکری و عقیدتی مستحکم‌تر از برادری نسبی و خونی و پیوندهای قومی است. چنانچه هنگامی که رسول الله ﷺ پیمان برادری را میان مهاجرین و انصار رقم زد؛ این پیمان خیلی مستحکم و توأم با ایثار و از خودگذری بی‌نظیری بود که حتی نمونه‌های ایثار آن را در میان برادران نسبی و خونی سراغ نداریم. فراموش نباید کرد، اخوت در میان زنان مؤمنه نیز هست.

با این حال، اسلام با خطاب قرار دادن مؤمنان منحصیث برادر، بر تمام پیوندهای که بر اساس قوم، نژاد، قبیله، دولت - ملت، نشنلیزم، هویت ملی، و امثالهم ایجاد گردیده، خط بطلان می‌کشد و افتخارات بالای این پیوندهای پوشالی و موقتی را نیز حرام می‌پندارد. از لحاظ واقعیت سیاسی نیز این پیوندهای دروغین، موقتی و ناپایدار در طول تاریخ جهان موجب خلق مشکلات بس عظیم گردیده و صدها میلیون انسان را به کشتن داده است. جای تأسف اینجاست که مسلمانان ارزش چنین پیوند عمیق و مبارک در میان شان ضعیف شده و به پیوندها و روابطی که اساس آن ایمان و تقوا نیست چنگ زده اند که نتیجه‌ی آن ذلت و خواری، جدال و کشمکش بالای مسائل پیش‌پا افتاده می‌باشد.

«فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ»؛ پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید.

کلمه «أخویکم» به معنای دو برادر می‌باشد. پس هرگاه این، یک تأکید و دستور باشد که شما میان دو برادر صلح و آشتی برقرار کنید و میان شان مصالحه برپا دارید، پس در مورد وحدت و مصالحه میان یکونیم میلیارد مسلمان جهان چه؟ که امروزه به بیشتر از 50 دولت - ملت تقسیم شده‌اند و بر علیه یکدیگر به مبارزه و جدال می‌پردازند. بدون شک، تلاش برای ایجاد آشتی و وحدت میان یکونیم میلیارد مسلمان کار بس ارزشمندتر است.

برعلاوه، این آیت بیان‌گر آن است که هرگاه فتنه، آشوب و تفرقه‌ای میان مؤمنان درگرفت که سبب دور شدن و متفرق شدن آنان از همدیگر می‌شود، مؤمنان باید سعی نمایند تا این عوامل را از بین ببرند. همچنان، هر مفکوره و حالتی که این آشتی و برادری را به چالش مواجه می‌سازد، بایست ریشه‌کن گردد. خواه این مفکوره وطن‌پرستی باشد یا دموکراسی، ارزش‌های قومی باشد یا سمتی، افتخارات جغرافیایی باشد یا نژادی؛ همه‌ای آن‌ها منحصیث زهر برای وحدت امت شمرده می‌شوند.

ناگفته نباید گذاشت، در اینجا مراد از گروه خاصی نیست که صلح و صفا را میان مؤمنان برقرار کند؛ بلکه مخاطب قرآن همه‌ای مؤمنان است و برای این کار عظیم همه تلاش بخرچ دهند.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ و از الله تقوا داشته باشید، تا به شما رحم شود.

در این جا اشاره به موضوع تقوا و رحمت الله سبحانه و تعالی است. بدین معنی که به مؤمنان تأکید گردیده که تقوا پیشه کنند و خویشتن را از افکار، عادات، مفاهیم و سیاست‌هایی وقایه کنند که این وحدت و صفا را برهم می‌زند و مسلمانان را متفرق می‌سازد.

در نتیجه‌ی تقوا، مسلمانان با هم نزدیک می‌شوند و این وحدت و صفا مقدمه‌ی برای رحمت الله سبحانه و تعالی است. جامعه‌ی که در آن آشتی، وحدت و تقوا حاکم نباشد از رحمت الله سبحانه و تعالی محروم می‌گردد. بدون شک حالت وخیم و دردناک امروزی امت اسلامی، تصویری واضحی را به پیش‌روی ما می‌گذارد که امت به دلیل عدم وحدت، داشتن تعصبات کور، مقدس پنداشتن مرزهای مصنوعی - تحمیلی و تقسیم شدن به کشورها و ملت‌های مختلف از رحمت الله سبحانه و تعالی محروم شده و شیرازه وحدت و همدلی شان از هم پاشیده است. غرب از این حالت استفاده نموده و هر سرزمین را به نحوی گروگان نظامی و سیاسی گرفته و بالای شان مفکوره‌های را حاکم ساخته تا یکی دیگر شان را دشمن بیندارند.

طوری‌که افغانی برادر پاکستانی‌اش را دشمن می‌پندارد، ایرانی تشنه‌ی خون برادر عربی‌اش است. ترک‌ها علیه برادران کردی شان علم دشمنی برافراشته‌اند. مفکوره دولت - ملت و نشنلستی باعث درگیر شدن کشورهای مسلمان‌نشین گردیده و این کشورها برای تقویت جای‌گاه شان بر علیه یکدیگر در پی خرید سلاح و تجهیز اردوهای شان می‌باشند و در یک نوع رقابت تسلیحاتی قرار دارند.

پس لازم است تا از افتخارات قومی، تعصبات جغرافیایی و نژادی دست کشیده، تقوا پیشه نموده و به ریسمان الله سبحانه و تعالی چنگ بزنیم تا باشد رحمت الله سبحانه و تعالی شامل حال ما گردد و دو باره بر قله شامخ رهبری جهان بیاستیم.

منابع

قرآن کریم

دانشنامه موضوعی قرآن

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۵۴۴